

ارزش‌های اخلاقی تقریب مذاهب اسلامی در عصر حاضر

محمود رحیمی / کارشناسی ارشد اخلاق کاربردی، مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت

Rahimi4033@gmail.com

محمد فتحعلی خانی / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mfkhani@rihu.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۰۵

چکیده

سخن از وحدت امت اسلامی، بدون پرداختن به تقریب مذاهب اسلامی، به‌عنوان مبنای نظری آن، بی‌معناست. تقریب مذاهب، بهترین راهکار برای کاهش اختلافات مذهبی و عقیدتی است. این مهم، در کنار نقش غیرقابل انکار اخلاق در نهادینه‌سازی سبک زندگی تقریبی در میان آحاد جامعه اسلامی، توجه جدی و مؤثر به اخلاق تقریبی را ضروری می‌سازد. هدف این نوشتار، تبیین اصول اخلاقی تقریب بر اساس اولویت است. این مسئله با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری و روش توصیفی - تحلیلی در پردازش اطلاعات دنبال شده است. با توجه به مسائل و آسیب‌های عصری تقریب مذاهب اسلامی، بر اصول اخلاقی تقریب همچون: «پرهیز از دادن نسبت‌های ناروا به یکدیگر»، «همکاری در اصول و ارزش‌های مشترک و پرهیز از دامن زدن به اختلافات»، «پرهیز از اهانت به مقدسات یکدیگر»، «آزادی در انتخاب مذهب» و «توجه به خلوص نیت و هدف مقدس تقریب» تأکید شده است. اصولی که نادیده‌انگاری هر یک، پیامدهای کمی و کیفی قابل ملاحظه‌ای برای جامعه اسلامی، در پی خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: تقریب مذاهب، وحدت، اخلاق، اصول اخلاقی.

وحدت امت اسلامی، پیش از اینکه مطلوب شرعی و یک دستور دینی باشد، یک حکم عقلی است؛ زیرا عقلای عالم در انجام امور کلان اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به حکم عقل، راه وحدت و اتحاد را در پیش می‌گیرند. علاوه بر این، پیامدهای زشت تفرقه نظیر کینه، عداوت، رودرویی، تضاد، تزاخم، هنجارشکنی، بی‌نظمی و در نتیجه، گسست جامعه اسلامی، اهمیت و ضرورت وحدت و انسجام امت اسلامی را دو چندان می‌سازد.

هرچند هرگونه تلاش و کوشش برای رسیدن به وحدت مسلمانان و نیل به امت واحده اسلامی، فی‌نفسه امری شرعاً واجب و عقلاً ضروری و مهم‌ترین وظیفه مسلمانان می‌باشد، اما این موضوع در عصر حاضر، با توجه به شرایط خاص موجود و نقشه‌های استکبار و استعمار برای جهان اسلام، از حساسیت و اهمیت صدچندانی برخوردار است. «مصلحان، دانشمندان و روشنفکران اسلامی عصر ما اتحاد و همبستگی ملل و فرق اسلامی را به‌ویژه در اوضاع و احوال کنونی، از ضروری‌ترین نیازهای اسلامی می‌دانند» (مطهری، بی‌تا، ص ۲۱).

بی‌تردید اختلاف‌های مذهبی و عقیدتی میان مسلمانان، از مهم‌ترین عللی است که به تفرقه و پراکندگی آنان انجامیده است. از این‌رو، اولین و مهم‌ترین شرط بازگرداندن دوستی و محبت و اتحاد در بین مسلمانان، کنار گذاشتن باب مجادلات و اختلافات مذهبی و حرکت به سمت تقریب مذاهب اسلامی است. از این‌رو، دلسوزان جامعه اسلامی به مفهوم‌شناسی تقریب، جایگاه‌شناسی تقریب، ساختارشناسی تقریب، راهکارهای عملی تقریب و امثال آن رهنمون گشته‌اند و شاخصه‌های مؤثر در استحکام و استمرار آن، در چارچوب اصول و ارزش‌ها را مطرح نموده‌اند.

به جرأت می‌توان گفت: منش و رفتار اخلاقی متصدیان و منادیان تقریب و نهادینه‌سازی اخلاق تقریبی در بین مسلمانان، مهم‌ترین و مؤثرترین عنصر در به ثمر رسیدن تقریب مذاهب اسلامی است. از این‌رو، پرداختن به اخلاق تقریبی، می‌تواند به بهینه‌سازی کارکردهای سازمان‌های متصدی امر تقریب و منادیان و اصحاب تقریب و در پی آن، نهادینه‌سازی اخلاق تقریب در میان آحاد امت اسلامی، کمک شایانی نماید.

برای نیل به این مهم، شناسایی ارزش‌ها و اصول اخلاقی تقریب دارای اهمیت ویژه‌ای است. اصول اخلاقی مورد نظر هم شامل ارزش‌ها و اصول کلی اخلاقی است که می‌تواند در مسیر تقریب به کار گرفته شود و هم شامل ارزش‌های اخلاقی خاص حوزه تقریب است که متصدیان تقریب باید در چارچوب آنها حرکت کنند. علاوه بر این، متصدیان تقریب باید در هر عصر خاصی، ناظر به آسیب‌های خاص آن عصر، ارزش‌های اخلاقی را شناسایی و بر آنها تأکید و اهتمام ورزند.

براین اساس، ما در این مقاله مهم‌ترین اصول و ارزش‌های اخلاقی تقریب، که در عصر حاضر در جوامع اسلامی، نادیده‌انگاری آنها از سوی پیروان مذاهب اسلامی و متصدیان تقریب، به‌عنوان مسائل اخلاقی، موجب

پیدایش مشکل بزرگ تفرقه و نزاع و کند شدن حرکت تقریب شده است، شناسایی کرده و با توجه به ملاک و معیارهای ذیل آنها را اولویت‌بندی نموده و با روش مراجعه به آموزه‌های اخلاقی اسلام و اصول و ارزش‌های اخلاقی پذیرفته شده جهانی، تلاش می‌کنیم به توجیه و تبیین آنها بپردازیم.

ملاک و معیارهای اولویت‌بندی اصول اخلاقی تقریب

هر یک از اصول اخلاقی مورد بحث در این تحقیق، به‌عنوان یکی از اجزای کلیدی طرح تقریب مذاهب اسلامی مطرح بوده و در صورت نادیده‌نگاری هر یک از آنها، این طرح با چالش‌های مهم و قابل توجهی روبرو خواهد شد. از این رو، اهمیت هر یک از این اصول، در جای خود مهم و غیرقابل انکار است.

با این وجود، برای برون‌رفت از تراحمات احتمالی پیش آمده، پرداختن به اولویت‌بندی این اصول، از نظر اهمیت و حساسیت، امری ضروری و بایسته است. اما مهم‌تر از آن، تعیین و تشخیص درست اولویت‌ها، بر اساس ملاک‌ها و معیارهای صحیح است؛ زیرا اولویت‌ها و معیارهای آنها در موضوعات و زمینه‌های گوناگون متفاوت است.

اما در موضوع مورد بحث، آنچه به‌عنوان معیار برای تعیین اولویت‌بندی مد نظر قرار گرفته، موارد ذیل است:

الف. نوع آثار مثبت و منفی: هرگاه آثار مثبت رعایت یک اصل و آثار منفی نادیده‌نگاری آن از دیگر اصول، از نظر کمی و یا کیفی بیشتر باشد، نشان از اهمیت بیشتر آن اصل دارد. البته در این بحث نیز توجه به آثار منفی تقدم دارد.

ب. حساسیت‌های مذهبی: با توجه به اینکه اختلافات مذاهب اسلامی، بیشتر ناشی از اختلاف در برخی از موضوعات تاریخی و کلامی است، اصول اخلاقی که رعایت آنها موجب کاهش این‌گونه حساسیت‌ها و اختلافات می‌شود، در اولویت قرار می‌گیرد.

ج. افق‌های آینده جهان اسلام: اصول اخلاقی که در پیشرفت و اقتدار کشورهای اسلامی مؤثرترند و در نیل دنیای اسلام به افق‌های ترسیم شده از سوی اولیای دین کارآمدترند، در اولویت قرار می‌گیرند.

د. آثار اجتماعی و فردی: اصولی که آثار اجتماعی آنها بیشتر از آثار فردی باشد، در اولویت قرار می‌گیرند. حال بر اساس همین اولویت‌بندی، این اصول را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

۱. پرهیز از دادن نسبت‌های ناروا به پیروان سایر مذاهب

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد سوءظن و بدبینی نسبت به همدیگر، جهل و عدم شناخت صحیح پیروان مذاهب اسلامی، از تفکرات و عقاید یکدیگر می‌باشد. نقش آگاهی متقابل، در کاهش و یا حل اختلافات، امری غیرقابل انکار است. شناخت غلط از اعتقادات یک مذهب، که ممکن است در اثر شایعه‌پراکنی برخی افراد جاهل و یا حتی مغرض به وجود آمده باشد، می‌تواند شخص را نسبت به عقاید آن مذهب به اشتباه اندازد. درحالی‌که آن مذهب، آن‌گونه که به او معرفی شده، نبوده است.

از این رو، طرفداران یک مذهب، بخصوص بزرگان آنها باید در منتسب کردن یک مطلب یا عقیده به مذهبی دیگر، نهایت دقت را داشته باشند و سعی کنند عقاید یک مذهب را از کتب اصلی آنها دریافت نمایند.

دادن نسبت‌های ناروا و غیرواقعی به یکدیگر، در میان پیروان مذاهب اسلامی، پدیده‌ای است که در طول تاریخ اسلام صدمات فراوان و غیرقابل جبرانی به پیکرهٔ اسلام و وحدت مسلمانان وارد کرده است، به طوری که موجب شکاف‌های عمیق بین صفوف مسلمانان گردیده و با عمیق‌تر شدن این شکاف‌ها، خواه ناخواه نسبت‌های ناروا نیز همواره بیشتر شده است؛ زیرا جدایی و ایجاد فاصله میان مسلمانان و از بین رفتن زمینه‌های گفت‌وگو و تفاهم، منجر به عمیق شدن اختلاف‌ها و عدم شناخت صحیح از عقاید یکدیگر گردیده است. «شیعیان بدین سبب از برادران اهل سنت خود فاصله گرفته‌اند که آنان به شیعیان اتهاماتی وارد می‌سازند. همچنین به همین دلیل اهل سنت از مذهب اهل بیت علیهم‌السلام اعراض داشته‌اند» (شرف‌الدین، ۱۴۲۶ق، ص ۵۰۶).

افتراق و بیگانگی پیروان مذاهب اسلامی از یکدیگر، موجب شده است که آنها القاب و عناوینی به یکدیگر نسبت دهند که صاحبان آن مذاهب از این القاب بیزارند و آن را نوعی اهانت به خود می‌دانند. عناوین و القابی مانند غالی، رافضی، ناصبی، بدعت، کفر و ... که گاهی پیامدها و آثار بسیار ناگواری برای جامعهٔ اسلامی دربر داشته است.

علاوه بر نواهی فراوان شرعی، در مورد عدم تعجیل در دادن نسبت‌هایی مانند تکفیر به دیگران، از آنجاکه این مسئله با خون، مال و عرض مسلمانان درمی‌آمیزد، پیامدهای خطرناک آن که گریبان جامعهٔ اسلامی را می‌گیرد، بر عقلای امت پوشیده نیست. از این رو، اندک دانش دینی، توأم با بهره‌ای هرچند ناچیز از تقوا، دیانت و اخلاق موجب می‌شود انسان در این امر، حساسیت نشان داده و شتاب‌زده عمل نکند.

با این وجود، با یک سیر اجمالی در تاریخ اسلام، پس از رحلت پیام‌آور وحدت و رحمت، با تعارض شگفت‌انگیزی روبرو می‌شویم، به همان اندازه که اسلام، پیروان خود را به اخوت، همدلی، رحمت و رأفت توصیه و سفارش می‌کند، رفتار آنان با یکدیگر بسیار تأسف بار است.

از همان آغاز رحلت پیامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تفرقه، کینه و عداوت آغاز می‌گردد. در همان قرن اول با پیدایش مکاتب و نحله‌های کلامی و فقهی، این فرایند شتاب می‌گیرد و با درهم‌آمیختگی آن با مسائل سیاسی، به مرحله خطرناکی می‌رسد. از همان زمان، تکفیرهای بی‌رویه همچنان بدون هیچ وقفه‌ای ادامه دارد. بنابراین، شناخت درست از عقاید مذاهب اسلامی، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش اختلافات میان مسلمانان داشته باشد و آنها را به هم نزدیک‌تر نماید. از این رو، شایسته است پیروان مذاهب اسلامی در نسبت دادن یک عقیده به پیروان سایر مذاهب، نهایت دقت و توجه را نموده و ملاک اظهار نظر در مورد هر مذهبی، علمای بزرگ و کتاب‌های اساسی و معتبر آن مذهب باشد، نه دیدگاه‌های عوام یا نقل‌قول‌هایی که دیگران از آن مذهب دارند.

در خصوص نقد یک مذهب نیز توجه به سه نکته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است: اولاً، باید دقیقاً مشخص شود که یک مبحث مربوط به آن مذهب، چه دیدگاهی، از چه کس یا کسانی و یا در چه کتابی، می‌خواهد مورد نقد و بحث قرار گیرد؛ زیرا صرف مشاهده انجام یک عمل از سوی تعدادی از افراد منتسب به یک مذهب، و یا مطالبی در یک کتاب عالمی از علمای یک مذهب، نمی‌توان با قطعیت آن را به‌عنوان عقیده به آن مذهب منتسب کرد؛ زیرا چه بسا خود پیروان آن مذهب و یا اکثر آنها، این مطلب را قبول نداشته باشند. ثانیاً، در فهم دقیق مطالبی که می‌خواهد مورد نقد قرار گیرد، اطمینان کامل وجود داشته باشد؛ زیرا در بسیاری از موارد، پس از بررسی روشن می‌شود که فرد عبارت مورد بحث را درست نفهمیده است. ثالثاً، پس از توجه جدی به دو قسمت قبلی، با رعایت ادب و انصاف به نقد آن مطلب پرداخته شود.

پیامدهای اخلاقی نادیده‌انگاری اصل

جدی‌ترین اشکال اخلاقی، به عدم رعایت این اصل اخلاقی تقریب، این است که از آنجایی که منتسب کردن افراد به القابی نظیر تکفیر، غلو و... منجر به کشته شدن انسان‌های بی‌گناه زیادی می‌شود، از نظر اخلاقی عملی خطاست و به‌عنوان یکی از مصادیق قتل نفس محترم محسوب می‌شود.

یکی دیگر از ادله اخلاقی، که با رویکرد دینی می‌توان در خصوص این موضوع مطرح کرد، مسئله امانت الهی بودن جسم و جان انسان است. بر اساس این دیدگاه، حیات انسان امانتی است از جانب خداوند، که در اختیار آدمی قرار گرفته است و انسان‌ها اخلاقاً مکلف هستند از جسم و جان خویش و دیگران، به مثابه یک ودیعه الهی مراقبت نمایند. از منظر اخلاق دینی، حق اعطای زندگی و گرفتن آن فقط از آن خداست. از این رو، نادیده‌انگاری این اصل، خیانت در امانت الهی است.

دلیل اخلاقی دیگر، مبنی بر صحیح نبودن حکم به تکفیر و ارتداد دیگران، استدلال «شیب لغزنده» است. بر اساس این استدلال، اگر با حکم به تکفیر و غلو، قتل عده‌ای مجاز شمرده شود، خواسته یا ناخواسته، این حکم در شیب لغزنده قرار می‌گیرد که چه بسا موجب کشتار عده زیادی افراد بی‌گناه خواهد شد. در صورت بیان معیارهایی برای اعمال مورد حکم نیز بازمه تشخیص موارد مجاز، از موارد غیرمجاز دشوار خواهد بود. حتی قطعاً عده‌ای معرض می‌توانند از این حکم برای ارتکاب قتل، و تسویه حساب‌های شخصی، سوءاستفاده کنند.

اشکال دیگری که در مخالفت با این اصل اخلاقی می‌توان به آن اشاره کرد، این است که با این کار، آسایش و رفاه تعداد زیادی از مسلمانان به خطر می‌افتد؛ چرا که رفاه و سعادت مسلمانان، از اهمیت زیادی نزد شارع و عقلا برخوردار است.

اشکال اخلاقی دیگر در خصوص این موضوع، نقض کرامت انسانی است؛ زیرا دادن نسبت‌های غیرواقعی به یک فرد، آن هم نسبت‌هایی که نوعاً به قتل شخص منجر شود، ناقض شرافت و کرامت انسانی است و منزلت انسانی را تا حد زیادی تنزل می‌دهد. از این رو، این کار عملی غیراخلاقی محسوب می‌شود.

۲. همکاری در اصول و ارزش‌های مشترک و پرهیز از دامن‌زدن به اختلافات

اصولاً توجه به مشترکات، اولین گام هر نوع رابطه اجتماعی است. این یک اصل مسلم و بدیهی است که ایجاد وحدت اجتماعی در میان گروه‌های مختلف یک اجتماع، در هر سطحی، بدون توجه، تأکید و توسل به مشترکات همه آنها، مجالی برای تحقق عملی نمی‌یابد. از سوی دیگر، دامن‌زدن به اختلافات میان گروه‌های مختلف یک اجتماع انسانی نیز، موجب ایجاد تنش، تفرقه و گسست اجتماعی می‌گردد.

بر همین اساس، تعامل مذاهب اسلامی با یکدیگر نیز باید بر اساس اصول و ارزش‌های مشترک باشد و تلاش شود به صورت حداکثری بر این اصول، تکیه و تأکید شود. در این راستا، جنبش تقریب باید نهایت کوشش و سعی خود را به کار گیرد تا این گستره‌های مشترک را کشف کند و آنها را معرفی نموده، در میان توده‌های مردم نهادینه نماید.

گستره‌های مورد توافق در عرصه‌های مختلف بسیار زیاد است. مذاهب اسلامی چه در اصول عقیدتی یا در عرصه‌های تشریعی (که به گفته برخی علما تا ۹۰٪ از کل آنها را دربر می‌گیرد) و چه در عرصه‌های اخلاقی (که تقریباً اتفاق نظر کامل در این بخش وجود دارد)، عرصه‌های مشترک و توافقی زیادی دارند (تسخیری، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

قرآن کریم در برخورد با اهل کتاب، به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم» (آل عمران: ۶۴).

بین مسلمانان و اهل کتاب، یک اصل مشترک وجود دارد و آن ایمان به خدای یگانه است که قرآن از پیامبر ﷺ می‌خواهد برای تعامل با اهل کتاب، روی همین اصل تأکید و تکیه نماید. بنابراین، توسل و توجه به مشترکات، نه تنها یک اصل عقلانی است، بلکه دستور خداوند و سیره پیامبر ﷺ و پیشوایان دینی نیز می‌باشد. از این‌رو، مسلمانان در تعاملات مذهبی و اجتماعی خود، باید همواره بر اصولی که مسلمان بودنشان به آنها بستگی دارد، ملتزم باشند.

دامن‌زدن به اختلافات، نه تنها مشکلی از مشکلات جامعه اسلامی را حل نمی‌کند، بلکه در بسیاری از مواقع موجب ایجاد تنش در میان پیروان مذاهب اسلامی و واپس‌گرایی جامعه اسلامی می‌گردد. حضرت امام خمینی ره در این خصوص می‌فرماید: «امروز بر سر خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم نباید دعوا کرد» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۷۶). در واقع، ایشان با این کلام می‌خواهند متذکر شوند که گفت‌وگوها و بحث‌های کلامی اختلافی، امروزه برای جامعه اسلامی، نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه مضر نیز می‌باشد.

البته این به معنای تلاش برای از بین بردن کامل اختلافات نیست؛ زیرا اولاً، این امری غیرممکن است. ثانیاً، گفت‌وگو بر سر نقاط افتراق و اختلاف، گاهی اوقات مفید، سودمند و حتی لازم و ضروری است. گفت‌وگو بر سر اختلافات، هم می‌تواند موجب روشن شدن نقاط مبهم و تاریک یک عقیده و مذهب و هم موجب کشف نقاط اشتراک بیشتر شود.

از این‌رو، آنچه در خصوص اختلافات، مهم و قابل توجه می‌باشد، دامن‌زدن به موارد افتراق و عدم توهین به

عقاید یک مذهب می‌باشد، نه عدم بحث و گفت‌وگو در خصوص آنها. متصدیان تقریب باید تلاش کنند تا این موضوع را به‌عنوان یک هنجار اخلاقی در سبک زندگی تقریبی مسلمانان نهادینه سازند و سعی کنند از اخلاق تقریبی، برای تربیت فردی و اجتماعی و شکل‌گیری منش اجتماعی صحیح در مسلمانان استفاده نمایند.

مناسب است در اینجا به مهم‌ترین اختلاف میان شیعه و سنی، که همواره در طول تاریخ موجب نزاع و کشمکش‌های فراوانی میان پیروان دو مذهب شده است، بپردازیم.

مهم‌ترین، حساس‌ترین و اصلی‌ترین اختلاف میان شیعه و سنی، اختلافات تاریخی و مربوط به خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ می‌باشد. هر چند برخی شیعیان با توجه به اعتقاداتشان، این موضوع را جزء اختلافات کلامی می‌دانند. اهل سنت معتقدند: نصبی از طرف پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر جانشینی شخص خاصی وارد نشده است. مردم پس از پیامبر ﷺ، با ابوبکر بیعت کردند. شیعه معتقد است: امامت نیز مانند نبوت انتصابی است نه انتخابی، و نصوص بسیاری از سوی پیامبر، مبنی بر جانشینی حضرت علی ﷺ و یازده فرزندش وارد شده که واجب‌الاتباع می‌باشند.

با توجه به بی‌فایده بودن مجادلات تاریخی و کلامی پیرامون این بحث در طول تاریخ، به نظر می‌رسد بهترین راهکار، توسل به اخلاق است که مورد قبول همه می‌باشد. اینجاست که علما و بزرگان اخلاق کاربردی، باید پا به میدان نهاده و مطالعات اخلاق تقریبی را به سمت و سوی حل این مشکل را سوق دهند.

برای نیل به این منظور، با توجه به اینکه مباحث اخلاقی با استدلال و توجیه عقلانی مستدل می‌شوند، اخلاق‌پژوهان باید جنبه‌های مختلف موضوع را اعم از تاریخی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... مد نظر قرار داده، با شناسایی حکم اخلاقی و در یک تحلیل عمل‌گرایانه، مصادیق رفتارهای صحیح اخلاقی در این عرصه را معرفی کنند.

اما پیش از انجام این کار، به نظر می‌رسد علاوه بر تفکر و اندیشه‌ی جدی، توجه و عمل به چند نکته اخلاقی، برگرفته از آموزه‌های اخلاقی اسلام، راه‌گشا و از بحث‌های تاریخی و کلامی بی‌ثمر و گاه مضر و تفرقه‌افکن، مثمر‌تر خواهد بود.

۱. تجربه نشان داده که همواره در طول تاریخ، طرح این مسئله موجب اختلافات شدید، تفرقه، دشمنی، نزاع و خون‌ریزی در میان برداران مسلمان و منشأ سوءاستفاده برای دشمنان اسلام بوده است.

۲. تجربه چهارده قرن نشان داده است که با وجود بحث‌های مفصل تاریخی و کلامی، میان علما و دانشمندان و طرفداران این دو مذهب بر سر این موضوع، هیچ‌یک از دو مذهب، نتوانسته طرف مقابل را قانع کند. از این‌رو، این موضوع با بحث و استدلال به سرانجام نمی‌رسد. «هزار و چند صد سال از این قضیه می‌گذرد. تحقیق حق برای غالب دانشمندان میسر نیست تا چه رسد به عوام. پس نباید تعصب بی‌مورد به خرج داد و هر مخالف در اعتقاد را مقصر و یا معاند دانست و او را طرد نمود» (محسنی، ۱۳۸۷، ص ۵۰). اهل سنت معتقدند: خود به حکومت بر امت سزاوارترند و شیعیان بر این اعتقادند که اهل بیت ﷺ به خلافت سزاوارتر از دیگرانند. هر گروه

برای اثبات حقانیت دیدگاه خود، هزاران دلیل اقامه می‌کند. در نهایت، ممکن نیست هیچ یک از این دو گروه، تسلیم دیدگاه دسته دیگر شود (یعقوب، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

۳. این موضوع یک مسئله تاریخی و یا اعتقادی است و در تقریب مذاهب و وحدت اسلامی، سلوک مسلمانان مورد توجه و مهم است. هر یک از آنان، باید با حفظ اعتقادات خود، در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

۴. خلافت در نظر دانشمندان اهل سنت، از جمله فروع است، نه اصول. لذا مخالف آن تکفیر نمی‌شود. فرض کنید اختلاف حل ناشدنی باشد، ولی مربوط به یک مسئله فرعی است که باید با حوصله مورد بررسی قرار گیرد. «للمصیب اجران و للمخطیء اجر واحد»؛ آن کس که به حقیقت رسیده است، دو اجر دارد و کسی که اشتباه نموده یک اجر دارد، و باید همدیگر را معذور دانست (محسنی، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

۵. خلافت و جانشینی پیامبر اکرم ﷺ از اصول مذهب شیعه به شمار می‌رود، نه اصول دین. پس کسی که منکر امامت و جانشینی است، از دین خارج نشده و مسلمان است.

۶. اهل سنت باید شیعیان را معذور بدانند؛ زیرا این مسئله شاید برای آنها محرز نشده باشد، ولی برای شیعیان این امر ثابت و مسلم است. لذا آنها به آنچه برای آنها یقینی است، عمل می‌کنند. علاوه بر اینکه، شیعیان در اثبات این موضوع، به روایاتی که در کتب معتبر دانشمندان اهل سنت وارد شده است، استدلال می‌کنند.

۷. شیعیان باید در این موضوع، راهی را که پیشوایان آنها (ائمۀ معصومین) در پیش گرفتند، طی کنند. حضرت علی علیه السلام، پس از شهادت حضرت زهرا علیه السلام، نه دست به شمشیر برد و نه منزوی و خانه‌نشین شد، بلکه همواره در میان مردم بود؛ به خلفا مشاوره می‌داد، به مسجد می‌رفت و در کنار همان مردمی که با خلفا بیعت کرده بودند - با اینکه معتقد بود خلافت حق اوست - زندگی می‌کرد.

۹. هدف هر دو مذهب، پیروی از پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد، شیعیان از طریق اهل بیت و اهل سنت از طریق صحابه، به دنبال آن هستند که نظر هر دو محترم است. از این رو، شایسته است هر دو مذهب، برای حفظ دین خدا، حول محور پیامبر رحمت ﷺ، به اصول مشترک تکیه کنند، نه اختلافات جزئی و بنیان برانداز.

بنابراین، بهتر است مسلمانان هر دو مذهب، از طرح این بحث خودداری نموده و به عقاید یکدیگر احترام بگذارند. البته منظور این است که این بحث، نباید بین مردم مطرح و موجب نزاع شود. بررسی تاریخی و کلامی آن در بین علما و اندیشمندان دو مذهب، مانند سایر مسائل، امری طبیعی و ضروری است.

بررسی اخلاقی موضوع

۱. کمال انسان‌ها در پرتو وحدت اجتماعی

وحدت اجتماعی عنصری که مطلوب همه عقلا است. کمتر انسان عاقلی یافت می‌شود که با وحدت اجتماعی مخالف باشد.

انسان بی‌زندگی اجتماعی، فقط ظاهری از انسانیت را دارد. زندگی اجتماعی نیز مستلزم تن دادن به قواعدی است که تبیین، ترسیم و طبقه‌بندی آنها بر عهده اخلاق است. بحث فضیلت و رذیلت، نه تنها بحثی ذهنی، که ضرورتی برای زندگانی اجتماعی است. کسی که تحمل دیدن خوش‌بختی دیگران را ندارد، نه فقط از نظر اخلاقی دچار رذیلت «حسد» است، بلکه دچار یک بیماری اجتماعی جدی است که هم‌سازی او را با دیگران ناممکن می‌کند و زمینه همبستگی اجتماعی را از میان بر می‌دارد. اینجاست که اخلاق پای به میان می‌گذارد و بایدها و نبایدها را معین می‌سازد (اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۲).

افراد خمیر بی‌شکلی هستند که در کوره اجتماع شکل می‌گیرند و به گونه‌های مطلوبی در می‌آیند (همان، ص ۳۲). همه انسان‌های یک جامعه، باید به کمال مناسب استعداد خود برسند و قابلیت‌های منحصر به فرد انسانی خود را شکوفا کنند. این آرمان قابلیت تحقق ندارد، مگر در صورت وجود وحدت اجتماعی، که در آن افراد با شرکت در نقش‌ها و شئون اجتماعی، خود را به‌عنوان یک فرد به رسمیت بشناسند و با توجه به نیازمندی افراد به یکدیگر، مکمل موفقیت و استعدادهای یکدیگر باشند. به عبارت دیگر، در زندگی اجتماعی است که فرد فرا می‌گیرد که چگونه همه استعدادهای خود را شکوفا سازد و از چه راه‌هایی برای رسیدن به کمالات نهایی خود اقدام کند.

علاوه بر این، در یک جامعه اخلاقی، افراد علاوه بر اینکه نسبت به دیگران تکالیفی ضروری دارند، به وظایفی اختیاری و شایسته نیز مکلفند. یکی از این وظایف، این است که رشد و هدف دیگران را رشد و هدف خود بدانند و در جهت تحقق آن پیش بروند. بی‌تردید جامعه‌ای که تنش، جنگ، نزاع و استرس، افراد آن را فرا گرفته باشد، محل مناسبی برای رشد و تعالی آن افراد نیست. از این‌رو، توجه و تمرکز بر مشترکات اقوام و طوایف مختلف موجود و پرهیز از دامن زدن به اختلافات، بهترین راه برای ایجاد امنیت اجتماعی و دستیابی به فضای آرام در جامعه و مهم‌ترین عنصر برای رسیدن به وحدت اجتماعی مطلوب است.

۲. استدلالی نتیجه‌گروانه

دامن زدن به اختلافات، به تقویت و یا تضعیف یک مذهب منجر نمی‌شود، بلکه در مجموع موجب ضعف و از بین رفتن دین اسلام خواهد شد. به عبارت دیگر، پیروان مذاهب اسلامی با دامن زدن به اختلافات، به یک بازی برد-باخت وارد نشده‌اند، بلکه خود را به بازی باخت-باخت وارد کرده‌اند. از این‌رو، اختلاف به ضرر هر دو طرف خواهد بود و اصل و اساس اسلام در معرض خطر جدی و نابودی قرار می‌گیرد.

۳. پرهیز از اهانت به مقدسات دیگران

یکی دیگر از امور مهمی که عموم مسلمانان و بخصوص متصدیان تقریب باید به آن توجه داشته باشند، این است که به مقدسات یکدیگر احترام گذاشته، از اهانت به آنها بپرهیزند. این امر می‌تواند نقشی بسیار سازنده و مثبت در تقویت وحدت و هم‌بستگی مسلمانان داشته باشد؛ زیرا انسان به‌طور فطری و غریزی، در مقابل اهانت به مقدسات خود واکنش نشان داده، در پی مقابله به‌مثل بر می‌آید. عکس آن نیز صادق است که انسان

به طور غریزی، نسبت به شخصی که مقدسات و عقائد او را محترم شمرده است و به او و مقدساتش احترام بگذارد، ذهنیت خوبی پیدا می‌کند.

مقدسات یک مذهب عبارت است از: هر آنچه که در نزد پیروان آن مذهب مورد توجه و تقدیس است و رعایت حرمت و احترام آنها لازم و ضروری است.

اهانت و توهین در اصطلاح عبارت است از: نسبت دادن هر امر دروغ یا راست، به هر وسیله و طریقه‌ای به شخص یا قوم دیگری که موجب پست شدن آنها شود. ملاک تشخیص گفتار یا کرداری که موجب اهانت می‌شود، عرف است. اهانت می‌تواند شامل گفتار یا عمل باشد؛ هرچند توهین گفتاری، متداول‌تر و بارزتر است، مانند فحاشی و به‌کار بردن الفاظ رکیک و سب و لعن که نمونه‌های بارز و مشهور اهانت می‌باشند.

در شرایطی که تفرقه، کینه و عداوت در بین مسلمانان به حدی رسیده است که بنیان و اساس اسلام را در معرض خطر جدی قرار داده است، پیروان مذاهب اسلامی، باید علاوه بر تعقل و تأمل جدی پیرامون این موضوع، به دو نکته اخلاقی برگرفته از اخلاق تقربیه توجه جدی داشته باشند:

۱. شیعیان باید مانند پیشوایان دینی و علمای بزرگ خود، از هر گونه عملی که موجب تفرقه می‌گردد، از جمله لعن، خودداری نمایند؛ زیرا اولاً، لعن عملی است که تنها به آن سفارش شده است و هیچ وجوبی بر آن مترتب نیست. ثانیاً، تشخیص ملاک و معیارهای انتساب آن به افراد، دشوار و همراه با شک و تردید می‌باشد. ثالثاً، بر مبنای عقلانیت لازم است لعن را به خاطر موضوعی بسیار با اهمیت‌تر، که همان حفظ اساس اسلام است، کنار گذاشته شود. همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام از حق ذاتی و خدادادی خود، یعنی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت و به‌خاطر حفظ وحدت و اساس اسلام، نه تنها دست به شمشیر نبرد، بلکه از هرگونه کمکی به خلفا برای تبلیغ و پیشبرد اهداف عالیه اسلامی دریغ نورزید. سایر ائمه علیهم السلام نیز در کنار اهل سنت زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند و به اصحاب خود سفارش می‌کردند که در مراسم و تشییع جنازه آنان شرکت نمایند.

۲. از سوی دیگر، پیروان اهل سنت نیز باید: اولاً، هر فعل یا گفتاری که از برخی از افراد سر می‌زند را به پای مذهب شیعه، به حساب نیاورند. همان‌گونه که شیعیان معتقدند: اهل سنت نسبت به اهل بیت پیامبر مهر و محبت ورزیده، آنها را تکریم می‌کنند. هرچند ممکن است در این میان، عده‌ای جاهل به ایشان اهانت نمایند، ولی رفتار عده‌ای قلیل، به حساب اعتقادات اهل سنت گذاشته نمی‌شود. ثانیاً، بر فرض صحت وجود لعن در اعتقادات تشیع، بالاترین حد آن این است که عمل ایشان، معصیتی بزرگ و جرمی سنگین است. مانند سایر معاصی کبیره‌ای که در بین مسلمانان رواج دارد و هیچ حساسیتی نسبت به آن نشان داده نمی‌شود. از این‌رو، می‌توان با اندکی تحمل و اغماض از کنار آن گذشت و نه شیعیان را تکفیر کرد و نه موجب تفرقه و کینه در صفوف مسلمانان شد.

بنابراین، شایسته است هر دو طرف به مکتب اخلاقی تقرب، که در آن هرگونه توهین، ایداء و اذیت دیگران و هر نوع بدرفتاری را تقبیح نموده و حرام می‌داند، پایبند باشند.

بررسی اخلاقی موضوع

الف. قاعده زرین

یکی از قواعد معروف و مشهور در میان ادیان آسمانی و مکاتب اخلاقی بشری، این «قاعده زرین» است. «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند». این قاعده در طول تاریخ و در فرهنگ‌ها و آیین‌های مختلف جهان شناخته شده است. همه آنها این قاعده را به بیان‌های مختلف، ولی با یک مفهوم مشترک، به کار برده‌اند. قاعده زرین، دارای دو بیان ایجابی «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند» و سلبی «آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نپسند» می‌باشد. اولی به قاعده «زرین» و دومی به قاعده «سیمین» مشهور شده است.

شاید به حق بتوان قاعده زرین را عام‌ترین قاعده اخلاقی دانست که در پهنه زمین و گستره زمان، هرگز طراوت و قوت خود را از دست نداده باشد. این قاعده، در میان ساکنان قدیم بین‌النهرین، همان قدر ارزش اخلاقی داشته که در میان معاصرانی که در غرب در پی ساختن نظام اخلاق جهانی هستند. همانندی سخنان و تعالیم پیامبران و استادان اخلاق درباره آن، به حدی بوده که یکی از بحث‌های این حوزه، تلاش برای یافتن علت این مشابهت و رسیدن به نوعی داد و ستد فرهنگی، یا اخذ و یا توارد گشته است (اسلامی، ۱۳۸۶).

در دین مبین اسلام نیز مانند سایر ادیان و مکاتب اخلاقی، این قاعده به بیان‌های مختلف مطرح شده است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَا كَرِهْتَهُ لِنَفْسِكَ فَاكْرَهُ لِعَيْرِكَ وَ مَا أَحْبَبْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبَبَهُ لِأَخِيكَ» (مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷۴، ص ۶۹)؛ آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نپسند و آنچه برای خود می‌پسندی، برای برادرت هم بپسند.

در شیوه برخورد با دیگران، ابتدا دانستن و فهمیدن این مطلب که در برخورد با آنان، چه چیزی خوب و شایسته و چه چیزی بد و ناشایست است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تنها هنگامی که خود را به‌جای دیگری می‌گذاریم، این موضوع آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، باید دید دوست داریم دیگران با ما چه رفتاری داشته باشند، تا ما هم همان رفتار را برای دیگران دوست داشته باشیم. بکارگیری این قاعده در موضوع مورد بحث نیز بسیار روشن است؛ زیرا همان‌طور که ما دوست نداریم به مقدساتمان بی‌احترامی شود، سایر مذاهب نیز نسبت به مقدساتشان همین‌گونه‌اند. هر چند در واقع و نفس‌الامر، یک عقیده صحیح می‌باشد و هر یک از مذاهب عقیده خود را صحیح می‌داند، ولی این مجوز برای اهانت به اعتقادات دیگران نمی‌شود؛ زیرا آنان نیز در مقام مقابله به‌مثل برمی‌آیند. علاوه بر از میان رفتن حرمت مقدسات، موجب ایجاد تنش و اغتشاش در جامعه خواهد شد.

براین اساس، همان گونه که ما دوست نداریم به مقدسات، پیشوایان، علما و بزرگان مذهب ما بی احترامی و بی ادبی شود، دیگران نیز همین گونه اند؛ بی احترامی به بزرگان و مقدساتشان را بر نمی تابند. این اصل و قاعده کلی، در مورد همه فرقه ها صادق است.

ب. استدلالی نتیجه گروانه

به جرأت می توان گفت: تاکنون هیچ سنی ای با اهانت شیعیان به مقدسات اهل سنت، شیعه نشده است و هیچ شیعه ای با اهانت و توهین اهل سنت به مقدسات شیعیان، سنی نشده است. با اندکی تأمل و نگاه عقلانی و به دور از احساسات به این موضوع، درمی یابیم که توهین و اهانت به مقدسات دیگران و سب و لعن پیشوایان و بزرگان مذاهب مخالف، علاوه بر اینکه هیچ فایده مادی و معنوی برای مذهب خود آنها ندارد، موجب ایجاد فضای عاطفی منفی شده، آنها را در مقابل هم قرار می دهد و عامل ایجاد جنگ و نزاع و ریخته شدن خون ها می گردد. این موضوع از سوی هیچ عاقل ذی شعوری مورد تأیید نیست.

۴. آزادی در انتخاب مذهب

مذاهب اسلامی نتیجه اجتهاداتی است که پیشوایان آن مذهب از قرآن و سنت نبوی داشته اند. استنباط و برداشت دانشمندان مسلمان از قرآن و سنت یکسان نبوده؛ هر کس به تناسب فهم و استعداد، احساسات فردی و تأثیر محیط عصر خودش از قرآن و سنت برداشت و استفهام نموده است.

وقتی پذیرفتیم که مذاهب اسلامی، نتیجه اجتهاداتی است که اسلام خود روا دانسته است، باید دانست که برای رسیدن به واقعیت و حقیقت ارائه شده اند، و زمانی که اختلاف نظری پیش می آید، بسیار طبیعی است که فرد مسلمان به مطالعه و بررسی این مذاهب بپردازد و بر اساس معیارها و ملاک هایی که به آنها ایمان دارد، بهترین ها را از میان آنها برگزیند (تسخیری، ۱۳۹۱، ص ۸۸، نقل به مضمون). تا هم در برابر خدای خود حجت شرعی داشته باشد و هم به وظیفه خود عمل کرده باشد. در این صورت، افراد باید به انتخاب او احترام گذاشته؛ هیچ کس حق ندارد در خصوص گزینشش، او را مورد سرزنش قرار دهد. همان طور که هیچ کس حق ندارد دیگری را مجبور به گزینش مذهبی خاص نماید.

وقتی که ما پذیرفتیم اجتهاد مورد تأیید اسلام است، باید همه آنها را راه هایی به انگیزه رسیدن به رضای الهی قلمداد کرد و نظر دیگران را مورد احترام قرار دهیم؛ هرچند در نفس الامر و واقع، تنها یک نظریه درست باشد. از این رو، مذهب گرایی پدیده ای طبیعی است و نباید آن را حرکتی تفرقه آمیز تلقی کرد. همه مذاهب ریشه دار اسلامی، صرف نظر از اینکه در اکثریت باشند یا اقلیت، از مشروعیت کامل برخوردارند. باید عقاید و باورهای آنها را درک کرد و مورد احترام قرار داد.

البته هر مذهب حق دارد نظریات خود را با دلایل و براهینی که دارد، برای دیگران تشریح نماید. به عبارت

دیگر، اتحاد اسلامی ایجاب نمی‌کند که در گفتن حقایق کوتاهی شود. آنچه نباید صورت گیرد، کارهایی است که احساسات، تعصبات، کینه‌های مخالف را برمی‌انگیزد. اما بحث علمی، که سروکارش با عقل و منطق است، نه عواطف و احساسات، امری طبیعی و برای هر دینی مفید و سازنده می‌باشد.

معرفی مذهب خود، باید بدون تجاوز به حریم مذهب دیگران و یا تخریب مذهب و اعتقادات آنان و یا تهدید و ارباب و تحمیل نظریات خود صورت گیرد. مواجهه خصوصت‌بار و کینه‌توزانه با مذهب و عقیده، مورد تأیید عقل و دین نیست. این‌گونه برخوردها، نه تنها موجب جذب به مذهب شخص نمی‌شود بلکه موجب دفع و تنفر عمومی نسبت به عقیده و مذهب او نیز می‌گردد.

خطر بزرگی که هم‌اکنون در بین مذاهب اسلامی وجود دارد، وجود مذاهب مختلف نیست، بلکه مرزبندی امت اسلامی بر اساس مذهب می‌باشد. اهل سنت امت واحده اسلامی را با عنوان «اهل سنت و الجماعه» تعبیر می‌کند. شیعه هم مؤمن را با شیعه مساوی می‌داند و امت واحد را با امت مؤمن معنا می‌کند. در صورتی که باید به جای اینکه امت را در حد چارچوب‌های خود پایین بیاورند، خود و مذهب خود را در حد کلان امت اسلامی بالا ببرند.

بررسی اخلاقی موضوع

نکته اخلاقی مهم در خصوص این موضوع، این است: آراستگی به فضائل و دستیابی به ارزش‌ها، تنها در پرتو عمل اختیاری مبتنی بر اراده آزاد فرد میسر است. ارزش اخلاقی، اصولاً در پرتو فعل اختیاری و مبادی چنین فعلی تولید می‌شود. رفتارهایی که از روی ناچاری و از سر اجبار و اکراه از آدمی سر بزند، نه موجب استكمال نفس و نه شکوفایی و رشدی آن است و نه در سطحی دیگر، موجبات قرب را فراهم می‌سازد (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱).

بنابراین، از نظر اخلاقی عدم رعایت این اصل اولاً، با آزادی عقلی و فکری افراد، به‌عنوان یک ارزش اخلاقی مهم و یک حق فطری و طبیعی، منافات دارد. ثانیاً، به فرض گرایش یک فرد به مذهبی خاص، آن هم با اکراه و اجبار، این عقیده ظاهری و زبانی است و از نظر اخلاقی این عقیده هیچ ارزش ذاتی ندارد. به عبارت دیگر، عقیده، باور قلبی نسبت به حقایق است که منشأ و انگیزاننده به سوی عمل می‌باشد و باور قلبی هم اجبارپذیر نیست.

از این‌رو، آنچه که افراد، اخلاقاً مجاز به انجام آن هستند، شناساندن عقاید خود، با استدلال عقلی و منطقی به دیگران است، نه اجبار و اکراه شخص به پذیرش یا عدم پذیرش یک مذهب و عقیده خاص. بنابراین، در خصوص این موضوع نیز توجه به نکات زیر به‌عنوان هنجارهای اخلاقی در سبک زندگی تقریبی ضروری است:

۱. دین اسلام، که پیروان خود را سفارش می‌کند اعتقادات دینی خود را با استدلال و برهان بپذیرند و بر روش تقلیدی در حوزه اعتقادی قلم بطلان می‌کشد، چگونه ممکن است که منکر آزادی عقیده و مذهب باشد.

۲. عقیده، دین و مذهب، امری اختیاری هستند. انسان آزادانه و با حکم عقل و استدلال آنها را اختیار می‌کند. لذا هرگز زور و فشار نمی‌تواند موجب ایجاد، و یا تغییر عقیده در دیگری شود، بلکه آنچه با زور و فشار به دست می‌آید، عقیده ظاهری و زبانی است و نه عقیده باطنی و واقعی؛ این‌گونه عقیده ارزشی ندارد.

۳. همه عقاید و مذاهب موجود در میان مسلمانان حق نیستند، بلکه آنچه نفس الامر و واقع در نزد خداوند وجود دارد و حق و حقیقت است، یک دین و مذهب است؛ سایر مذاهب باطل‌اند. ولی افرادی به همین عقاید باطل اعتقاد دارند و به آنها متدین هستند. بهترین راه تغییر و اصلاح عقاید باطل، استدلال منطقی و قانع کردن از راه دلیل عقلی است و نه زور و فشار و توهین.

۴. خداوند انسان را مختار آفریده و حجت ظاهری و باطنی به او عطا فرموده، تا راه هدایت را از ضلالت تشخیص دهد و آن را برگزیند. اگر قرار بود مردم به اجبار، حق را برگزینند و یا شرایطی خاص ایجاد شود که مردم همه به یک راه، هدایت شوند، خداوند به چنین اجبار و سلب اختیار و آزادی، اولی بود؛ او می‌توانست عالم آدمیان نیز مانند عالم مجردات، بدون تضاد حق و باطل قرار دهد.

۵. با مروری گذرا به تاریخ درمی‌یابیم که کثرت عقاید و ادیان در میان انسان‌ها، امری مسلم و غیرقابل از بین بردن است. به عبارت دیگر، در هیچ برهه‌ای از تاریخ، حتی در زمان پیامبر اسلام، که اشرف مخلوقات است، همه انسان‌ها به یک عقیده و دین پایبند نبوده‌اند. لذا وجود مذاهب مختلف در میان مسلمانان، امری طبیعی و غیرقابل انکار است.

۶. اکثر مذاهب اسلامی، خود را کامل‌ترین، بهترین و جامع‌ترین مذهب می‌دانند و به این عقیده باور دارند. در این دنیا، هر عقیده و مذهبی برای اثبات مدعای خود، دلایل خاص خود را عرضه کرده است. ولی این دلایل نتوانسته دیگران را برای پذیرش، قانع کند و همواره دیگران نیز برای اثبات مذهب و عقیده خود، به رد استدلال دیگران و اثبات مدعای خود، به استدلال پرداخته‌اند و هیچ‌گاه همه به نتیجه واحد نرسیده‌اند. از این رو، مسلمانان باید با اغماض و چشم‌پوشی همدیگر را تحمل نموده، با عقاید مختلف در کنار هم باشند.

۷. اگر در جامعه‌ای صاحبان دین و عقیده‌ای، دیگر عقاید را ممنوع اعلام کنند، در این صورت جوامع مذهبی با خطر ایستایی، بسته، عدم رشد و شکوفایی و در جا زدن مواجه خواهند شد. این امر در دنیای کنونی، خطری بس بزرگ محسوب می‌شود.

۸. هر کس باید به این نکته توجه داشته باشد که اگر بنا باشد هیچ کس آزادی انتخاب یا تغییر مذهب نداشته باشد، کسی به دین و مذهب خود او، که به گمان او حق است، نمی‌تواند بپیوندد و این به ضرر مذهب او تمام خواهد شد.

۹. پیروان همه مذاهب اسلامی آزادند تا عقاید خود را با استدلال عقلی و منطقی به دیگران بشناسانند. روشن است این امر باید بدون توهین به عقاید و افکار دیگران باشد. به عبارت دیگر، پیروان هر یک از مذاهب، به ارائه قوت‌های خود بپردازند و تلاش نکنند با بر شمردن نقاط ضعف سایر مذاهب، برای مذهب خود تبلیغ نمایند.

لازم به یادآوری است که منظور از بیان موارد فوق، اعتقاد و اثبات اخلاقی تکثرگرایی دینی نیست. همان‌گونه که

اشاره شد، ما معتقدیم تنها یک دین در نزد خداوند و نفس الامر، حقیقت است؛ یعنی در هر دوره‌ای یک دین حق وجود دارد. هر زمان، پیغمبر صاحب شریعتی از سوی خدا آمده و مردم موظف بوده‌اند که قوانین و احکام زندگی خود را از او فرا گیرند، تا نوبت به حضرت خاتم‌الصلوات رسیده است. پس از پیامبر خاتم‌الصلوات، اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی بجوید، باید از دستورات دین او استفاده کند. تسلیم خدا بودن؛ یعنی پذیرفتن دستورهای او. روشن است که همواره به آخرین دستورالعمل باید عمل کرد و آخرین دستور خدا، همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است. اما از این واقعیت هم نمی‌توان چشم پوشید که کثرت عقاید و ادیان در طول تاریخ، همواره همراه بشر بوده است و در هیچ زمانی، به یک دین واحد تبدیل نشده است.

بنابراین، لازمه این سخن که، هر کس در انتخاب دین آزاد است و مختار است هر دینی را برگزیند، این نیست که دین او حق است و رستگار می‌شود.

۵. توجه به خلوص نیت و هدف مقدس تقریب

الف. نیت

انسان برای انجام هر عملی قصد و نیتی دارد و هدفی را دنبال می‌کند. از این رو، هیچ عملی بدون نیت از انسان سر نمی‌زند. ارزش اعمال انسان از نگاه آموزه‌های اخلاقی اسلام، برآیند رعایت دو چیز است: یک: حسن فعلی؛ به این معنا که عمل درست و صواب انجام گیرد. دوم: حسن فاعلی؛ به معنی خلوص نیت و قصد قربت داشتن. لذا نیت یا الهی است و یا غیرالهی، انگیزه الهی داشتن در امور؛ یعنی انسان هر عملی را که انجام می‌دهد، تنها و تنها پروردگار عالم را مد نظر داشته باشد. این امر در تعالیم اسلامی، به خلوص نیت تعبیر شده و بسیار به آن سفارش شده است. به عبارت دیگر، اخلاص در عمل به معنی خالص نمودن نیت از هرگونه شائبه غیرالهی است.

عملی که برای خدا انجام نگیرد ابتر است، نه سازنده است و نه به سرانجام می‌رسد. منظور از «خلوص نیت» در این بحث، این است که اصحاب تقریب، هر چه را که می‌گویند و انجام می‌دهند، فقط برای رضای خداوند باشد؛ زیرا کار تقریبی در صورتی سازنده است و اثر دارد و به هدف مورد نظر می‌رسد که فقط برای خدا باشد، به گونه‌ای که هیچ غرض دیگری با آن آمیخته نباشد. از این رو، متصدیان تقریب و وحدت، پیش از هر اقدامی، باید نیت خود را با خدای خویش خالص کنند تا خداوند نیز که قدرت مطلق است، از آن کار پشتیبانی نموده، دل‌ها را به هم نزدیک نماید و مشکلات را از سر راه وحدت اسلامی بردارد.

وحدت امت اسلامی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نیز نعمت خداوند بر مسلمانان و ثمره طبیعی چنگ زدن به ریسمان الهی و تابعیت محض مسلمانان از ایشان بود. در سابه همین تمسک، دل‌ها با یکدیگر مانوس گشته، دشمنانی که تا دیروز به خون یکدیگر تشنه بودند، با یکدیگر انس و الفت گرفته و با هم برادر شدند و از هلاکت و نابودی رهایی یافتند. اگرچه پیام‌آور رحمت و وحدت برای رسیدن به این امر مهم، هیچ تلاش و کوششی دریغ

نورزید، اما تحقق آن جز با هدایت پروردگار و تسلیم محض خدا بودن، پیامبر ﷺ و مؤمنان ممکن نبود. «اگر همه آنچه که در زمین است انفاق کنی، قادر به ایجاد محبت بین دل‌های آنان نخواهی بود، ولی خداوند بین آنها انس و الفت قرار داد» (انفال: ۶۳). از این‌رو، وحدت امت اسلامی در زمان پیامبر ﷺ، پاداشی الهی در مقابل تسلیم بودن مؤمنان در برابر خدا بود. این سنت الهی است و در هر زمانی امکان وقوع آن وجود دارد.

ب. هدف

در خصوص هدف تقریب نیز شایسته است که اصحاب تقریب، فقط وحدت امت اسلامی را به‌عنوان اصل اساسی اسلام مد نظر داشته باشند و برای رسیدن به این امر مهم، تلاش و کوشش نمایند؛ هیچ انگیزه دیگری نه در طول و نه در عرض این هدف مقدس دخالت ندهند.

متأسفانه امروز بیشتر کارهای تقریبی، دارای منشأ و انگیزه‌های ناشی از تهدیدها و احساس خطرهای موقت مادی و سیاسی بوده، در صورتی که این برای تقریب واقعی، نه تنها کافی نیست، بلکه گاهی مضر هم هست. لذا باید نگاه و هدف تقریب، از یک نگاه مصلحتی و سیاسی فراتر رفته و متصدیان تقریب، به دنبال رسیدن به یک راهکار کلان دائمی باشند. همان‌گونه که هدف تقریب یعنی وحدت، یک اصلی از اصول اساسی اسلامی است و نه یک کار سیاسی و مقطعی؛ زیرا اگر تقریب را مبتنی بر نگاه مصلحتی موقت تعریف کنیم، به خاطر مقطعی بودن کار مصلحتی و تاکتیکی، پس از مدت کوتاهی و پس از رفع مشکل پیش آمده، کم‌کم ضعیف شده، اهمیت خود را از دست خواهد داد؛ یعنی تقریب مذاهب مختص می‌شود به یک دوره خاص و یک روش مقطعی. مانند سایر کارهای مقطعی که به مقتضیات آن معطوف می‌باشد.

از این‌رو، نظریه تقریب باید پا را فراتر نهاده، به دنبال تبدیل شدن به یک موضوع استراتژیک مهم، به جست‌وجو و یافتن مرجعیت‌های علمی، روشی و تفکری مشترک اسلامی، برای ایجاد برنامه‌های راهبردی بر اساس اصول اساسی مشترک برای مدیریت جهان اسلام باشد.

متأسفانه برخی نگاه‌ها به نظریه تقریب، از حد یک راهکار مصلحتی موقت اسلامی نیز پایین‌تر آمد، برخی به دنبال تثبیت جایگاه خود و یا غالب کردن مذهب خود به دیگران می‌باشند. این نگاه به تقریب، می‌تواند برای این کار مقدس بسیار خطرناک باشد.

بررسی اخلاقی بحث نیت در فعل اخلاقی

نیت در مکتب اخلاقی اسلام

در یک نگاه اخلاقی به موضوع، با توجه به کمال‌گرایی ذاتی انسان، نخستین و مهم‌ترین پیام اخلاق تقریبی با رویکرد اخلاق دینی، برای اصحاب تقریب، این است که اولاً، نیت خدایی داشته باشند. بارزترین رفتار از جهت نیت، این است که مقصود نهایی فاعل از انجام دادن آن، تنها تقرب به خدا و لوازم آن؛ یعنی بندگی،

اطاعت از خدا و محبت و رضایت او باشد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۴۷) و هر انگیزه دیگری را کنار بگذارند؛ زیرا کمال مطلق در گرو نیت خالص است. ثانیاً، رسیدن به وحدت اسلامی و حفظ اساس اسلام به‌عنوان هدف عالی خود، مد نظر داشته باشند.

هر چند ممکن است این موضوع، مطابق برخی دیگر از دیدگاه‌های اخلاقی، مانند سودگرایی، خوب نباشد، اما با دیدگاه اخلاقی اسلام که غایت نهایی هر فعل اخلاقی قرب الهی است، (بر اساس نظریه مشهور) کاملاً مطابقت دارد؛ زیرا تنها در صورت قصد خدایی داشتن، قرب الهی محقق خواهد شد و چنین نیتی، نیت خالص تقرب می‌باشد. این بدان معناست که آرمان خدمت به دین و خلق خدا، به نیت قرب الهی پایه اخلاق تقریبی است.

نتیجه‌گیری

با توجه به فرامذهبی و حتی فرادینی بودن اخلاق، به جرأت می‌توان گفت: مذاهب مختلف اسلامی نیز کمترین اختلاف در این حوزه از مطالعات دینی با هم دارند. لذا توجه به این حوزه در فرایند تقریب مذاهب، می‌تواند بسیار راه‌گشا بوده، و برای حل مسائل اخلاقی و تربیتی فراروی جامعه دینی اسلامی گره‌گشا باشد.

استفاده از رشته جدید مطالعات اخلاقی، به نام «اخلاق کاربردی»، که مأموریت آن پاسخ‌گویی به مجموعه مسائل اخلاقی در عرصه‌های خاص حیات بشری و حل تعارضات اخلاقی آن است، می‌تواند نقش بسزایی در حل مشکلات تقریب مذاهب اسلامی داشته باشد.

شناسایی و معرفی اصول و ارزش‌های اخلاق تقریبی، که هم شامل اصول کلی اخلاقی که می‌توان در مسیر تقریب آنها را به کار گرفت و هم اصول اخلاقی برگرفته از مسائل و آسیب‌های خاص تقریب در هر عصر و زمان، کاری است که اخلاق کاربردی با رویکرد تقریب می‌تواند متکفل آن باشد.

افزون بر این، اخلاق تقریبی با کمک گرفتن از حوزه‌های دیگر مطالعات دینی، نظیر جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و... می‌تواند علاوه بر یافتن راه‌های ایجاد انگیزش برای رفتار اخلاقی، کمک شایانی به تربیت اجتماعی، جامعه‌پذیری و شکل‌گیری منش و شخصیت اجتماعی مسلمانان نماید و نقش تأثیرگذاری در نهادینه‌سازی و درونی‌سازی هنجارهای اخلاق تقریبی در جامعه اسلامی داشته باشد.

براین اساس، گسترش مطالعات اخلاق تقریبی و تأسیس رشته اخلاق کاربردی، با رویکرد تقریب، و تربیت اخلاق پژوهان خاص این حوزه، برای حل مسائل و مشکلات تقریب، ضروری است. شایسته است اخلاق پژوهان اخلاق کاربردی، با همکاری نهادهای تقریبی، مانند مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، نسبت به این موضوع اهتمام ویژه داشته باشند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۴، ترجمه محمد دشتی، قم، هجرت.
- اسلامی، سیدحسین، ۱۳۸۲، *دروغ مصلحتاً آمیز، بحشی در مفهوم و گستره آن*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۶، «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، *علوم حدیث*، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۵-۳۳.
- اسلامی، محمدتقی و همکاران، ۱۳۸۹، *اخلاق کاربردی، چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۹۱، *رسالت ما؛ تقریب در اندیشه‌ها، وحدت در عمل*، قم، مجمع جهانی تقریب.
- شرف‌الدین، عبدالجسین، ۱۴۲۶ق، *النص والاجتهاد*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۷ق، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محسنی، محمدآصف، ۱۳۸۷، *تقریب مذاهب از نظر تا عمل*، قم، نشر ادیان.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۰، *بنیاد اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، بی‌تا، *نشس مقاله*، قم، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، *صحیفه نور*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- یعقوب، احمدحسین، ۱۳۸۶، *اهل بیت*، محور وحدت، ترجمه عباس جلالی، قم، بوستان کتاب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی